



دوره ۴۹، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۸
صفحات ۲۰۹ تا ۲۲۱

موانع دسترسی زنان متهم به جرائم جنسی به عدالت در پرتو نظریهٔ «مدونا-حور»

حسین ناظریان *

دانش‌آموخته دکترای حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس

محمد فرجیها

دانشیار دانشکده حقوق دانشگاه تربیت مدرس

محمدجعفر حبیب زاده

استاد دانشکده حقوق دانشگاه تربیت مدرس

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۳/۲ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۸/۶/۲۵)

چکیده

یکی از نظریات در حوزهٔ جرم‌شناسی زنان، نظریهٔ مدونا-حور است. بر اساس آن، زنان در طول زندگی نقش‌های حساسی چون مادری و همسری را بر عهده می‌گیرند. ارتکاب رفتارهای متضاد با این نقش‌ها آن‌ها را از انجام وظایف اساسی خود باز داشته است؛ لذا شایسته نكوهش هستند. جرائم جنسی در تقابل با نقش‌های اساسی زنان قرار دارد و زمانی که آنان متهم به این نوع جرائم می‌شوند، نظام عدالت کیفری باید با شدت عمل برخورد کند. این مقاله با رویکردی تحلیلی توصیفی و انجام مصاحبه با زنان متهم به جرائم جنسی و مطالعهٔ پرونده سعی دارد به برخی از موانع دسترسی زنان متهم به جرائم جنسی به عدالت در فرآیند دادرسی کیفری بپردازد. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که نسبت به این زنان قرارهای تأمین کیفری سنگین، در مقایسه با مردان، صادر می‌شود و ظاهر و نوع پوشش و نحوهٔ گفتار در توجه اتهام به آن‌ها نقش پررنگی دارد. همچنین، در برخی از موارد زنانی که خود شاکی پروندهٔ جنسی بودند، تحت تأثیر کلیشه‌های جنسیتی، محکوم شده‌اند.

واژگان کلیدی

مدونا-حور، دسترسی به عدالت، زنان متهم به جرائم جنسی، بزهکاری زنان، نظریهٔ جوانمردی.

* hosseinnazerian@yahoo.com

مقدمه

دسترسی به عدالت یک اصل اساسی در جامعه‌ای عدالت‌گستر و یک مرام مهم در بررسی ناملایمات و کمبودهاست.^۱ به‌طور سنتی، دسترسی به عدالت اصطلاحی است در مورد نظام‌های رسمی و ساختارهای حقوقی که در ارتباط با گروه‌های ستم‌دیده جامعه به کار می‌رود. این اصطلاح نه تنها شامل حذف موانع قانونی می‌شود بلکه موانع اجتماعی همچون زبان، ناآشنایی با حقوق قانونی اشخاص و تهدید توسط نهادهای مسئول را نیز در بر می‌گیرد.^۲ اصطلاح دسترسی به عدالت بر دو هدف نظام حقوقی تمرکز دارد: اولاً، عدالت باید برای همه اشخاص در همه سطوح قابل دسترس باشد؛ ثانیاً، نظام حقوقی قادر به اخذ تصمیم عادلانه و ایجاد قواعد برای همه است.^۳

بر اساس حق دسترسی به عدالت، زنانی که در معرض اتهام به جرم جنسی قرار می‌گیرند، حق دارند که به عدالت قضایی دسترسی داشته باشند و نظام عدالت کیفری در مقایسه با مردان برخورد برابری با آن‌ها داشته باشد. همچنین، آن‌ها بتوانند از حقوق خویش در فرایند دادرسی برخوردار شوند. بنابراین، هدف اصلی این حق آن است که زنان متهم به جرائم جنسی اجرای حقوق قانونی خویش را در جزء جزء فرایند دادرسی احساس نمایند.^۴ دسترسی به عدالت برای این گروه از متهمان در دو حوزه قابل بررسی است: اولاً، دسترسی قانونی^۵ و ثانیاً، دسترسی شکلی^۶. در نتیجه، حمایت از حقوق آنان باید به‌نحو مستمر در تمام مراحل رسیدگی از زمان شروع تعقیب تا صدور و اجرای حکم ادامه داشته باشد.^۷

دسترسی نامطلوب به عدالت در اقشار مختلف بزهکاران مشاهده می‌شود. در این بین زنانی که در معرض اتهام جرائم جنسی قرار می‌گیرند، دچار مشکلاتی می‌شوند: اول، برای آن‌ها دشوار است که رفتارشان را با قوانین وفق دهند و آگاهی داشته باشند که چه پاسخ قضایی در انتظارشان است؛ دوم، ناآگاهی آن‌ها در خصوص حقوق اساسی خود، آن‌ها را در برابر سوءاستفاده و تعرض نظام عدالت کیفری آسیب‌پذیرتر کرده و آن‌ها را در برخورداری از یک دادرسی منصفانه ناکام می‌گذارد.^۸

1. Human rights and access to justice, (Legal Aid and Access to Justice Commonwealth of Australia), november 2009.

2. Access to justice program: the right to access to justice, right to information victims/witness protection. www.geatw.org/atj

3. Increasing access to justice for women, the poor and those living in remote areas; an Indonesian case study, March 2011, vol 6, p: 35.

4. Marshall Evans, David, Access to Justice, the Liverpool Law Review, Vol XIX (1), 1997, p: 43.

۵. منظور از دسترسی قانونی آن است که قانون‌گذار بدون تأثیرپذیری از دیدگاه‌های مردانه اقدام به قانونگذاری نماید.

۶. منظور از دسترسی شکلی آن است که متهم بتواند در فرایند دادرسی از حقوق قانونی خود بدون هیچ گونه مانعی بهره مند شود؛ مانند، حق آگاهی از موضوع اتهام.

7. Ibid, p: 43.

8. Access to justice and the rule of law, Joel Harding, Shane Scanlon, Sean Lees, Carson Beker and Ai Li Lim, Academic Journal, Forced Migration Review, Vol. 1 Issue 30, June 2008, p: 28.

به منظور رعایت اصل قانونی بودن جرائم، تعریف اصطلاحات قانونی به ویژه جرائم از اهمیت خاصی برخوردار است. قانونگذاران تعریفی جامع و مانع از جرائم جنسی ارائه نمی دهند؛ برای نمونه، در حقوق انگلستان جرائم جنسی تعریف نشده است و فقط مصادیق آن بیان شده است.^۱ در تعریف جرائم جنسی آمده است: «هر جرمی که مستلزم رابطه جنسی یا هر عمل دیگری باشد، جرم جنسی نامیده می شود.» (نوبهار، ۱۳۷۹: ۲۹). در نظام حقوقی ایران نیز تعریفی از جرم جنسی وجود ندارد و حقوق دانان به بیان برخی از ویژگی های آن همچون: ۱. نوعی انحراف در ارضای غرایز بودن؛ ۲. امکان مشتمل بر ایراد صدمه جنسی به دیگری بودن و ۳. متضمن آسیب به عفت عمومی بودن، پرداخته اند (همان).

یکی از دیدگاه های مهم در زمینه مسائل و ابعاد مختلف زندگی زنان اعم از اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و... نظریه مدونا-حور است. این دیدگاه از عقاید مذهبی الهام گرفته که به موجب آن زنان دارای نقش های خاصی جهت پرورش فرزندان هستند و شرط اولیه آن، پاک و دوری از آلودگی است. به دیگر سخن، زن با وجود نقش هایی چون مادری و همسری باید عاری از گناهی باشد که چهره این نقش ها را مخدوش می سازد. در این بین، ارتکاب جرائم جنسی در تضاد شدید با نقش های پیش گفته قرار دارد.

«در یونان و روم باستان و اروپای قرون وسطی، نقش اولیه زن در طبقه مرفه همسری و مادری بوده و اگر فرزند مشروعی را به دنیا می آورد که ادامه دهنده نام شوهر و خاندان وی باشد، قابل احترام بوده است. بدین ترتیب زن وسیله مبادله ارزش و قدرت قرار می گرفت. دختر فاسد کشته یا تبعید می شد یا در دیر و جایی به وسیله پدر خویش حبس می شده است. زنا با محارم یک جرم بسیار شدید برای زنان در خانواده های مرفه به حساب می آمد. زن مرتکب زنا با محارم محکوم به مرگ می شد و همسرش وی را می کشت. در یکی از نوشته های تاریخی آمده است که هرگز مرد برای زن ایجاد نشده است؛ اما زن برای مرد چرا. یک زن خوب مورد وثوق و اعتماد است، یک زن خوب زندگی بخش است و همچنین برای همسرش بوده و با این ویژگی ها او مورد احترام و حمایت خواهد بود. زن شرور و بدکاره نابودگر مرد است و درد و رنج به همراه خواهد آورد؛ به نحوی که نابودی مرد را با دروغ و اعمال جنسی به ارمغان خواهد آورد.»^۲

در این نظریه، فرض مسلم آن است که زنان موجوداتی مطیع هستند که باید نقش یک فرزند یا دختر یا مادر یا همسر خوب و مطلوب را بازی کنند. در نتیجه هرگاه چنین باشد برخورد نظام عدالت کیفری با جرائمی که متضاد با نقش های زنانگی نباشد، سهل و همراه با تخفیف است. این نوع نگرش تخفیفی نه یک نگاه مثبت بلکه می تواند منفی تلقی شود؛ زیرا مبنا و شالوده آنان نه حمایت و توجه به ارزش و شأن زنان بلکه کم ارزش بودن رفتارها و توجه نداشتن به جایگاه زنان است. در مقابل، هرگاه زنان از حالت تبعیت و یک زن پاک و مطلوب خارج شوند که منافی با

1. Sexual offences Act, 1956.

2. Belknap, J. "The invisible woman: gender, crime and justice." The Wadsworth Contemporary Issues in Crime and Justice Series. Wadsworth Publishing Co. California, 2001, P: 5.

کلیشه‌های ذهنی مردان باشد، نه تنها مشمول تخفیف قرار نمی‌گیرند بلکه با آن‌ها با شدت و سختگیری برخورد می‌شود.

اهمیت توجه به این نظریه را باید در نحوه بازخورد آن در فرآیند دادرسی کیفری بررسی کرد؛ بدین توضیح که خواه‌ناخواه ممکن است دست اندرکاران نظام قضایی، به‌ویژه مقامات قضایی تحت تأثیر عواملی چون ظاهر، تأهل یا مجرد و نحوه گفتار زنان متهم به جرائم جنسی قرار گیرند و این امر می‌تواند موجب اثبات جرم به آن‌ها شده یا در میزان قرارهای تأمین کیفری یا مجازات آن مؤثر واقع شود. در واقع، ضرورت دارد که مقامات قضایی بدون توجه به پیش‌فرض‌ها و کلیشه‌های جنسی به جرائم جنسی زنان رسیدگی کرده و همانند متهمان دیگر به آنان بنگرند. این امر تضمین‌کننده حقوق آنان در فرآیند دادرسی کیفری خواهد شد.

جهت نگارش مقاله با چهارده نفر از زنانی که به اتهام جرائم جنسی، از جمله رابطه نامشروع یا زنا در بازداشت بوده‌اند، مصاحبه شد و همچنین، بدین منظور تعداد ۴۵ پرونده از دادسراهای تهران اعم از مراحل تحقیق، دادرسی و اجرای احکام مطالعه شد. در این مقاله، ابتداء به تبیین نظریه مدونا-حور در حوزه روابط مردان و زنان پرداخته می‌شود و بیان می‌گردد که چه ارتباطی بین این نظریه و جرائم زنان، به‌ویژه جرائم جنسی آنان وجود دارد. در این قسمت، بیان خواهیم کرد که زنان متهم به جرائم جنسی با برخورد شدید نظام عدالت کیفری روبه‌رو می‌شوند؛ این درحالی است که در جرائم دیگر، مانند جرائم مالی با تساهل بیشتری با ایشان برخورد می‌شود. در ادامه نیز، چالش‌های این گروه از زنان در فرآیند دادرسی کیفری، از جمله در نوع برخورد دست‌اندرکاران نظام عدالت کیفری، ادله اثبات و تغییر جایگاه شاکی به متهم می‌پردازیم.

۱. تبیین نظریه مدونا-حور در حوزه روابط مردان و زنان

نظریه مدونا-حور در مقیاس وسیعی از اساطیر و افسانه‌های یهود و مسیحیت وجود دارد که بیان می‌کند که زنان دارای دو بعد و ماهیت هستند: زنان پاکدامن و زنان ناپاک. تصور مزبور ناشی از این برداشت است که جنسیت زنانه، مردان را تحت تأثیر قرار می‌دهد. از یک سو، زنان کودکان را به دنیا می‌آورند که برای بقای خانواده و اجتماع بسیار مهم و ضروری است. از سوی دیگر، زنان احساسات و هیجانات مردان را برمی‌انگیزند و موجب عدم کنترل آن‌ها بر احساسات خویش می‌شوند.^۱

طبق این دیدگاه، زنان متفاوت از مردان هستند و قدرت منحصر به فردی دارند که آن‌ها را خطرناک می‌سازد؛ پس تعجب آور نیست که مردان در تلاششان جهت درک شرایط جنسیتی زنان، باید آن‌ها را بر اساس درجه انطباقشان با نظریه مدونا-حور بسنجند؛ بر این اساس، پاول اظهار می‌دارد که مرد از زن نیست بلکه زن از مرد است. مرد برای زن خلق نشده است بلکه این زن است

1. Women in the Criminal Justice System, By Clarice Feinman, 1994, third edition, green wood publishing. 1986, P: 2

که برای مرد آفریده شده است. یک زن خوب، زن مطیع و وفادار است.^۱ راس^۲ می‌گوید که یک زن خوب زندگی‌بخش است. یک زن خوب، یک همسر وفادار و مطیع است که به همسرش خدمت می‌کند و به همین دلیل باید محافظت و به وی افتخار شود.^۳

«زنان شیطانی، نابودگر مردان‌اند و درد و رنج به همراه خواهند آورد؛ به‌طوری که حوا میوه ممنوعه را خورد و موجب اخراج از بهشت شد. زن شیطانی مرد را تحت کنترل گرفته و او را با دروغ و سکش نابود می‌سازد. خداوند حوا را به دلیل نافرمانی مجازات کرد: غم و اندوه تو را چند برابر خواهم کرد و درد این است که چهار فرزند بیاوری. خواست تو، خواست شوهرت و او باید بر تو حکومت کند. این امر به ماهیت مخرب و شهوانی زن مرتبط است که موجب می‌شود که زن از نظر اخلاقی و روانی و فکری پایین‌تر از مرد باشد.»^۴

«به‌عنوان یک نیروی بالقوه، زنان باید توسط مردان کنترل شوند و به خدمت همسرانشان بپردازند. اگر زنان در فضای خانواده نگه داشته شوند، مردان و جوامع امنی خواهیم داشت. در یونان و روم باستان، نقش اولیه یک زن از یک طبقه متمکن، نقش همسری و مادری است و به‌نحو خاصی اگر یک وارث مشروع مذکر برای ادامه نسل به دنیا آورد، به او افتخار می‌شود. بر این اساس، یک زن باکره ارزشمند است؛ زیرا از طریق رابطه ازدواج، او وسیله مبادله ثروت و قدرت می‌شود. در نتیجه، یک دوشیزه جوان فاسد می‌تواند موجب طرد و رسوایی پدر و همسرش شود. خیانت، یک جرم سنگین برای زن متأهل از طبقه متمکن به حساب می‌آید؛ زیرا خلوص نسل را تهدید کرده و موجب ایجاد وارثینی نامشروع می‌شود. یک زن خائن را می‌توان به قتل رساند و مردی که زن خائن خویش را به قتل می‌رساند، هیچ کیفری متوجه او نیست.»^۵

امروزه قانونگذاران سعی می‌کنند به دور از نگرش‌های جنسیت‌محور به وضع قوانین کیفری بپردازند و نظام قضایی نیز مکلف است بدون توجه به کلیشه‌های جنسیتی به اتهام جرائم جنسی ارتكابی زنان بپردازد؛ لکن در عمل ممکن است چنین نگرشی در نوع تصمیم مقامات قضایی تأثیرگذار باشد. بدین ترتیب، ممکن است زنانی که به اتهام جرائم جنسی در فرآیند دادرسی قرار می‌گیرند با مشکلاتی روبه‌رو شوند؛ در ذیل سعی شده است به برخی از این موضوعات پرداخته شود.

۲. چالش‌های زنان متهم به جرائم جنسی در فرآیند دادرسی

یکی از حوزه‌های مورد بررسی در خصوص نظریه مدونا-حور جایی است که زنان با تخطی از قوانین کیفری مرتکب جرم می‌شوند. اینکه زنان مرتکب چه جرم یا جرائمی شوند، در سرنوشت کیفری آنان در نظام عدالت کیفری اهمیت بسزایی دارد. این امر ناشی از تأثیر نقش‌های معین‌شده برای

1. Belknap, J, Op cit, P: 5

2. Ruth

3. Ibid.

4. Ibid, P: 3.

5. Ibid, P: 4.

زنان در جامعه است؛ به دیگر سخن، همان گونه که پیشتر بیان شد، ارتکاب برخی از جرائم چون جرائم جنسی با نقش‌های زنانه سازگاری ندارد.^۱

طبق این نظریه، انتظار می‌رود که زنان به دلیل ارتکاب جرائم جنسی با برخورد شدیدتری مواجه شوند؛ زیرا جرائم جنسی در زمره جرائمی است که در تضاد با نقش‌های جنسیتی آنان قرار دارد.^۲ این دیدگاه که به «جوانمردی‌گزینی»^۳ یا فرضیه «زن شرور»^۴ معروف است، اعتقاد دارد زنانی که محدوده نقش‌های جنسیتی جامعه را نقض می‌کنند، مانند جرائم جنسی، باید با ضمانت‌اجراهای شدیدتری روبرو شوند. در مقابل، جرائمی که به نظر می‌رسد ارتباط نزدیکی با نقش‌های جنسیتی ندارد، مانند جرائم مالی، با واکنش شدید از سوی جامعه و نظام عدالت کیفری روبه‌رو نمی‌شوند؛ زیرا زنان از قواعد مربوط به نقش‌های جنسیتیشان تخطی نمی‌کنند.^۵

«هرچند زنان بزهکار در دادگاه‌های کیفری کمتر از مردان به مجازات حبس محکوم می‌شوند و بیشتر مشمول آزادی مشروط و تعلیق واقع می‌شوند، در مورد جرائم جنسی قضیه متفاوت است؛ به نحوی که زنان متهم به جرائم جنسی نسبت به مردان بیشتر به مجازات حبس محکوم می‌شوند. در سال ۲۰۰۳ و ۲۰۰۴، فقط یک سوم زنان مرتکب جرائم جنسی به زندان روانه شدند، این در حالی است که حدود ۹ درصد مردان محکوم به مجازات زندان شدند.»^۶ این امر ناشی از بینش‌های اساطیری است که زنان را از حیث ماهیت در دو دسته قلمداد می‌کند: مدونا و حور. نگرش دوگانه مزبور به شدت ناشی از دیدگاه‌های متفاوتی است که بیان می‌کند که تمایلات جنسی زنان متأثر از مردان است. از یک سو، زنانی که فرزند به دنیا می‌آورند، خوب هستند و برای بقای جامعه و خانواده لازمند. از سوی دیگر، زنانی هستند که شعله احساسات مردان را روشن کرده و آن‌ها را مجبور به ازدست‌دادن کنترل خویش می‌کنند.

در خصوص نظام کیفری ایران، طی مطالعاتی که از سی پرونده و مصاحبه با چهارده نفر از متهمان و محکومان به جرائم جنسی انجام شد، جلوه‌هایی از اعمال نظریه مدونا-حور را شاهد بودیم؛^۷ این امر موجب عدم دسترسی یا دسترسی محدود زنان متهم به جرائم جنسی به عدالت می‌شود. در ذیل، به برخی از نتایج نظریه مدونا-حور در فرآیند دادرسی می‌پردازیم.

۱. هرچند ممکن است برخی جرائم چون کودک‌آزاری در تضاد با نقش‌های زنانگی یک زن باشد، مقاله حاضر با توجه به اصل نظریه که بیشتر در خصوص جرائم جنسی بوده و در مصداق بارز چنین نظریه می‌باشد، چنین جرائمی را در مقابل سایر جرائم قرار داده است. لاین تقابل به معنای نفی سایر جرائمی که در تضاد با نقش زنانگی مرتکبین آنان قرار گیرد، نیست.

2. Embry Randa and Philip M. Lyons, Sex- Based Sentencing: Sentencing Discrepancies between Male and Female Sex Offenders, Feminist Criminology, Published by: SAGE, 2012, P: 149.

3. Selective Chivalry

4. The Evil Woman

5. Rodriguez, S. F., Curry, T. R., & Lee, G. Gender differences in criminal sentencing: Do effects vary across violent, property, and drug offenses? Social Science Quarterly, 87(2), 2006, P: 320.

6. Rebecca Kong and Kathy Oucoin, Female offenders in Canada, Statistics Canada- catalogue no. 85-002- XIE, Vol 28, n.1.

۷. به فراخور موضوع به برخی از مصاحبه‌شونده‌ها یا پرونده‌ها اشاره می‌شود.

۱-۲. نوع و میزان قرار تأمین کیفری

مرکز توجه نظریه مدونا-حور زنان هستند و رفتار، کنش و واکنش‌های آنان مورد قضاوت از سوی جامعه قرار می‌گیرد. برچسب یک زن ناپاک و شرور نه تنها از سوی جامعه با رفتارهایی گاه نامناسب و توهین‌آمیز همراه است بلکه ممکن است در فرآیند رسیدگی به اتهام آنان نیز تأثیرگذار باشد. یکی از عواملی که موجب واکنش سختگیرانه نسبت به چنین متهمانی می‌گردد، تأهل زن است. از آنجا که تأهل، رابطه نزدیکی به نقش‌های اصلی زنان، مانند همسر و مادر بودن دارد، نه تنها در سطح خانواده و جامعه با برخورد شدیدی همچون طرد با چنین افرادی مواجه هستیم بلکه در فرآیند رسیدگی نیز چنین امری می‌تواند موجبات برخورد سختگیرانه را نسبت به این متهمان فراهم آورد. نمود این امر را می‌توان در صدور قرارهای تأمین کیفری مشاهده کرد؛ به طوری که در پرونده شماره ۴ میزان قرار کفالت صادره برای زن بیشتر از مرد بوده است که عامل مهم در این امر تأهل زن بوده است؛ چراکه جامعه ایران به لحاظ مذهبی بودن، موضوع خیانت به همسر به‌ویژه از سوی زنان را بر نمی‌تابد؛ لذا، چنین برخوردهایی حتی ممکن است عادی جلوه نماید. چنین قضیه‌ای را نیز در پرونده شماره ۸ نیز شاهد هستیم.

نسبت به مصاحبه‌شونده شماره ۷ که به اتهام رابطه نامشروع در زندان به سر می‌برد، قرار وثیقه به مبلغ چهارصد میلیون ریال صادر شد. این در حالی است که طبق ماده ۲۵۰ قانون آیین دادرسی کیفری قرار تأمین کیفری باید مستدل و موجه و با نوع و اهمیت جرم، شدت مجازات... سابقه متهم، وضعیت روحی و جسمی، سن، جنس، شخصیت و حیثیت متهم متناسب باشد و عدم رعایت تناسب موجب محکومیت انتظامی از درجه چهار به بالا است. نسبت به متهم مزبور نه نوع قرار تأمین و نه میزان آن متناسب نیست؛ به طوری که نسبت به شخص دیگر پرونده، متهم مرد، قرار کفالت یکصد میلیون ریالی صادر شد. همین مسئله در خصوص زنان مجرد نیز وجود دارد؛ به گونه‌ای که میزان قرارهای تأمین کیفری صادرشده برای آنان از شدت کمتری نسبت به زنان متأهل برخوردار است.

۲-۲. ادله اثبات کیفری

برخی از موارد کلیشه‌های جنسیتی حاکم بر دستگاه قضایی، در اثبات جرائم جنسی تأثیرگذار است؛ بدین توضیح که وجود برخی از پیش‌داوری‌ها نسبت به زنانی که در معرض ارتکاب چنین جرائمی قرار می‌گیرند، چنین زمینه‌ای را فراهم می‌آورد که بر اساس ظواهر وی، ارتکاب آن را حتمی بدانند. به دیگر سخن، طبع چنین جرائمی، وقتی که یک زن در معرض اتهام آن قرار می‌گیرد، به نحوی است که مقام قضایی دلیل کافی برای تفهیم اتهام و صدور قرار جلب به دادرسی یا حکم محکومیت را لازم نمی‌داند. مصاحبه‌شونده شماره ۷ اظهار می‌دارد: «قاضی به من اجازه صحبت نمی‌داد. قاضی طرف شوهرم را که شاکی من بود می‌گرفت و به حرف‌هایم توجه نمی‌کرد. شوهرم به قاضی می‌گفت که چادر روی سرش الکی است.»

در این بین، برخی از عوامل چون اعتیاد یا مستی نیز می‌تواند در اثبات یک جرم جنسی، مانند رابطه نامشروع به کمک قاضی بیاید. در واقع چنین فرض می‌شود زنی که معتاد یا مست باشد، لاجرم مرتکب جرم جنسی نیز شده است. در پرونده شماره ۱ سیگار کشیدن زن یا پرونده شماره ۳ اعتیاد به مواد مخدر تأثیر بسزایی در توجه اتهام به متهمان داشت؛ به نحوی که چنین مطلبی در گزارش نیروی انتظامی در قالب عبارت «زن معلوم الحال» بیان شده است. به همین دلیل است که در برخی از پرونده‌ها با قرارهای جلب به دادرسی و کیفرخواست و حتی احکام مستدل مواجه نیستیم. برای نمونه، در پرونده شماره ۶، به‌رغم انکار شدید متهم، اتهام رابطه نامشروع به وی تفهیم و قرار مجرمیت و کیفرخواست نسبت به او صادر می‌شود و در متن قرار و کیفرخواست به اقرار وی (!) استناد شده است؛ در حالی که چنین موضوعی در پرونده یافت نمی‌شود.

ارتکاب برخی از جرائم نیز در سوق یافتن جریان پرونده به سمت جرائم جنسی مؤثر است؛ برای نمونه، در پرونده شماره ۱۰ دختر و پسری به اتهام سرقت دستگیر شدند و در ادامه پرونده به جست‌وجوی نسبت آنان با یکدیگر و در نتیجه صدور قرار مجرمیت به اتهام رابطه نامشروع انجامیده است.

متهم در مراحل مختلف دادرسی اظهاراتی را بیان می‌دارد. این اظهارات ممکن است ناشی از ترس و از روی احساسات باشد. اولین مرحله ورود شخص به فرآیند دادرسی، پلیس است. ممکن است متهم در این مرحله مطالبی را بیان کند که موجب توجه اتهام به او شود. این مسئله در خصوص جرائم جنسی نیز صادق است.^۱ بسته به تصمیم و تفسیر مقام قضایی دارد که اظهارات متهم را به سمت اثبات جرم جنسی سوق دهد یا خیر. در پرونده شماره ۷ وقتی خانمی اظهار کرد: «من یک سال پیش با این آقا آشنا شدم و با تلفن در ارتباط بودیم» علی‌رغم اینکه بیان می‌دارد هیچ گونه ارتباطی با هم نداشتیم، در نهایت قرار مجرمیت به اتهام رابطه نامشروع علیه آن دو نفر صادر می‌شود.

گاهی اوقات متهم به دلیل ناآشنایی نسبت به جرم رابطه نامشروع یا زنا یا با این تصور که آزاد می‌شود، مطالبی را بیان می‌کند که موجب توجه اتهام به وی می‌شود. در پرونده شماره ۱۱ متهم نزد مرجع قضایی، بدون آنکه مفهوم رابطه نامشروع را بداند، این گونه اظهار می‌دارد: «طلب بخشش دارم و قول می‌دهم که تکرار نشود.» این گونه مطالب به منزله اقرار متهم دانسته می‌شود و منجر به قرار مجرمیت و صدور کیفرخواست علیه وی گشت. نمونه دیگری از این قبیل را می‌توان در صورتجلسه یکی از شعب دادگاه کیفری دو تهران یافت که طی آن متهم بیان کرده است: «بنده برای گرفتن بچه خواهر متهم ردیف اول... به منزل ایشان رفته بودم؛ ولی به اشتباه خود پی بردم و هرگز تکرار نخواهم کرد.» این در حالی است که وی انجام هرگونه ارتباط غیرمعارف را منکر شده

۱. هرچند تحقیق در جرائم جنسی توسط ضابطان دادگستری ممنوع است، در عمل این گروه هستند که اقدامات اولیه را جهت دستگیری، حفظ آثار جرم و... انجام داده و متهم را نزد مراجع قضایی حاضر می‌کنند.

است؛ لکن اظهارات وی مبنی بر پی‌بردن به اشتباهات خود، منجر به محکومیت وی به اتهام رابطه نامشروع شده است.^۱

۲-۳. تغییر جایگاه شاکی به متهم

رضایت نقش بسیار مهمی در حوزه‌های اخلاقی و قانونی دارد. درگفتمان اخلاقی با استفاده از رضایت می‌توانیم نظرات و عقاید خود را نسبت به اشخاص و موجودات پیرامون خود بیان کنیم. در حوزه قانونی رضایت امتیازی است که به ما امکان انجام رفتاری را می‌دهد که در صورت نبودن رضایت، اقدام صورت‌گرفته خلاف قانون جلوه می‌کند؛ برای مثال، در برخی جرایم، از قبیل آدم ربایی و سرقت و تجاوز جنسی، رضایت به‌منزله یک دفاع قانونی و به‌منزله یکی از عوامل موجهه جرم ظاهر می‌شود.^۲

یکی از حوزه‌هایی که رضایت در آن نقش بسیار مهمی دارد و اتخاذ یک رویکرد جنسیت-محور در آن ضروری بوده، رابطه جنسی است. «رضایت در این حوزه، به‌مثابه سنگ محکی عمل می‌کند که نشان می‌دهد عمل انجام‌شده به ترتیب باید به‌منزله تجاوز^۳ تلقی شود یا در محدوده روابط جنسی مبتنی بر رضایت^۴ تفسیر گردد» (میرمجیدی، ۱۳۹۰: ۹۷).

«در کشورهایی که روابط جنسی آزاد میان افراد به رسمیت شناخته شده است، عنصر رضایت موجب عدم تحقق جرم تجاوز جنسی می‌شود. به عبارت دیگر، رضایت به داشتن رابطه جنسی در این قبیل کشورها یکی از عوامل موجهه جرم است. ولی در کشورهایی مانند ایران که روابط جنسی آزاد میان افراد جرم است و افراد تنها در چارچوب روابط زناشویی قادر به داشتن رابطه جنسی هستند، رضایت به داشتن رابطه جنسی، نقش دیگری دارد. بدین توضیح که در جرائم جنسی، رضایت به ارتکاب جرم از فاعل آن رفع تقصیر نمی‌کند و در چنین جرائم، رضایت نه تنها شرط نیست و موجب تقلیل یا رفع مسئولیت مرتکب نمی‌شود؛ بلکه مجازات فاعل جرم به این دلیل است که با رضایت خود به این عمل تن داده است. ولی اگر دلیلی بر مکره بودن زن به ارتکاب عمل به دست آید، او معاف از مجازات خواهد بود و در نتیجه آن چه رخ داده، حتی زنا یا رابطه جنسی مبتنی بر رضایت نیست بلکه تجاوز به عنف است» (همان). بنابراین، نقش عدم رضایت در این جرم، تغییر عنوان مجرمانه از جرم زنا ساده به جرم تجاوز به عنف است.

۱. دادنامه شماره ۱۰۰۳۴۰ مورخ ۱۳۹۴/۰۲/۳۰.

۲. عوامل موجهه جرم عواملی هستند که رکن قانونی جرم را زایل می‌کنند. در واقع اوضاع و احوالی استثنایی هستند که مقنن در شرایطی که مقتضی می‌داند، ارتکاب عملی را که در شرایط عادی جرم است، جرم محسوب نمی‌کند و جنبه مجرمانه آن را از بین می‌برد (برای توضیح بیشتر رک. حبیب زاده، محمدجعفر و همکار، ۱۳۸۴. مقایسه عوامل موجهه جرم و عوامل رافع مسوولیت کیفری. پژوهش‌های حقوق تطبیقی، ۳(۲): ۳۷ - ۵۸.

3. Rape.

4. Sexual Consent.

تغییری که اگر بر پایه یک الگوی جنسیت‌محور واقع نشود، ممکن است یک زن بزه‌دیده تجاوز جنسی را به یک زانیه تبدیل کند.

اهمیت پرداختن به رضایت یا عدم رضایت در یک رابطه جنسی، ناشی از آن است که در بیشتر موارد و به دلیل فرهنگ مردانه حاکم بر بیشتر نظام‌های عدالت کیفری، رضایت به صورت یک مفهوم کاملاً گسترش‌پذیر و تعمیم‌پذیر، درک شده است. به‌گونه‌ای که عدم مقاومت یک زن به دلیل ترس از آسیب‌های فیزیکی یا روحی یا تهدید به آن‌ها، ظاهر زن و طرز پوشش او، موقعیت مکانی و زمانی که جرم در آن رخ داده است، سابقه داشتن رابطه جنسی یا درارتباط بودن با متجاوز و مواردی از این قبیل، به سادگی به منزله رضایت یک زن به داشتن رابطه جنسی تعبیر می‌شود. چنین برداشتهایی نتیجه‌ای جز به رسمیت‌شناختن موقعیت‌هایی که به زعم آنان حاکی از رضایت زن است، نخواهد داشت. حال آنکه چنین شخصی هیچ تمایلی به رابطه جنسی نداشته است. این طرز برداشت کاملاً اشتباه است و بسیاری از جرم‌شناسان با به‌چالش کشیدن چنین دیدگاه‌هایی، معتقدند که آنچه یک زن می‌پوشد، جایی که می‌رود و با کسی که می‌رود یا سابقه داشتن رابطه جنسی و مواردی از این قبیل، به هیچ روی ارتباطی به رضایت در رابطه جنسی کنونی نخواهد داشت (Edward N. Zalta, 2011: 37).

بنابراین، «مفهوم رضایت جنسی به همان سادگی که بیشتر مردم و حتی برخی حقوق‌دانان تصور می‌کنند، نیست؛ به‌عنوان مثال، یک فرد می‌تواند شخصاً رضایت به رابطه جنسی دهد و کاملاً نیز به اقدامات خود آگاه باشد؛ ولی با بررسی دقیق بستر و شرایطی که رضایتش را بیان نموده، می‌توان پی برد که عواملی در ابراز رضایت او دخیل بوده‌اند که به رسمیت‌شناختن آن‌ها موجب خواهد شد رضایت مزبور ارزش و اعتبار حقیقی خود را از دست بدهد» (میرمجیدی، پیشین: ۱۰۳).

در حقوق کیفری ایران، اساساً جرم‌انگاری مستقلی تحت عنوان «تجاوز جنسی» وجود ندارد و این رفتار جنسی ذیل عنوان کلی و مبهم «تجاوز به عنف و اکراه» که مستنبط از آموزه‌های فقهی است، پیش‌بینی شده است. به‌گونه‌ای که «مطالعه اجزاء و عناصر تشکیل‌دهنده جرم زناي توأم با عنف و اکراه، بیانگر آن است که رویکرد تقنینی نسبت به این جرم، متناسب با تحولات این نوع بزهکاری در دوران جدید تغییر و تحول نیافته و بیشتر تحت تأثیر فرهنگ مردانه حاکم بر نظام کیفری بوده است. به عبارت دیگر، فرایند شکل‌گیری ساختارهای نظام عدالت کیفری در زمینه جرم تجاوز به عنف، عمدتاً مبتنی بر برداشتهای فرهنگی و ایدئولوژی مردانه بوده و دغدغه‌ها و ملاحظات زنان بزه‌دیده در این فرایند بازتابی نداشته است» (فرجیها و همکار، ۱۳۹۰: ۲۸۸).

تأثیر این نوع برداشت را می‌توان در رأی یکی از شعبات دادگاه کیفری استان تهران مشاهده کرد^۱: «در خصوص شکایت خانم‌ها ف. ب فرزند علی و م. م فرزند محمدعلی علیه آقای م. ک مبنی بر تجاوز به عنف و تهدید با چاقو، با عنایت به محتویات پرونده و نحوه اظهارات شاکیان در جلسه دادرسی که چندین ماه با مشتکی‌عنه دوست و رفیق بوده‌اند و اینکه ارتباطات جنسی در

۱. دادنامه شماره ۲۱ مورخ ۱۳۹۳/۳/۷ شعبه... دادگاه کیفری استان تهران.

منزل شاکیان رخ داده است و نیز انکار شدید متهم در جلسه دادگاه... حکم برائت نامبرده از اتهامات فوق‌الذکر صادر و اعلام می‌گردد...» رأی صادره بیانگر این مطلب است که وجود رابطه دوستی در گذشته و وقوع رفتار در منزل شکات به معنای رضایت آنان بر عمل زنا است و در نتیجه موجب تغییر عنوان زنا به عنف به زنا ساده می‌شود. در ادامه، دادگاه با این استدلال که «چون رابطه نامشروع مقدمه بزه زنا غیرمحصنه تلقی گردیده است (چون صد آمد نود هم پیش ماست)» شکات را به اتهام رابطه نامشروع محکوم کرد. در واقع دیدگاه دادگاه بر آن بوده است که اگر شکات نبودند، زمینه برای ارتکاب جرم جنسی به وجود نمی‌آمد و بر همین اساس ما شاهد تغییر جایگاه شاکی به متهم و محکوم هستیم.

نتیجه‌گیری

به‌طور کلی، نگرش غلبه و اقتدار از یک سو و روحیه جوانمردی از سوی دیگر نسبت به زنان و بزهکاری آن‌ها از سوی اجتماع، رسانه‌ها و به‌ویژه نظام عدالت کیفری اعم از پلیس، قضات و... منجر شده که نوعی نگاه تبعیض‌آمیز همراه با تحقیر به زنان وجود داشته باشد. در این نگرش، فرض مسلم آن است که زنان موجوداتی مطیع هستند که باید نقش یک فرزند یا دختر یا مادر یا همسر خوب و مطلوب را بازی کنند. در نتیجه هرگاه چنین امری وجود داشته باشد، نگرش اجتماع حتی در قبال برخی از جرائم زنان که از کلیشه‌های ذهنی مردان فاصله نگرفته باشد، سهل و همراه با تخفیف خواهد بود. این نوع نگرش تخفیفی نه یک نگاه مثبت بلکه می‌تواند منفی تلقی شود؛ زیرا مبنا و شالوده آنان نه حمایت و توجه به ارزش و شأن زنان بلکه کم‌ارزش بودن رفتارها و بی‌توجهی به جایگاه زنان است. در مقابل، هرگاه زنان از حالت تبعیت و یک زن پاک و مطلوب خارج شوند که منافای کلیشه‌های ذهنی مردان باشد، نه‌تنها نباید مشمول تخفیف قرار گیرند بلکه باید با آن‌ها با شدت و سختگیری برخورد کرد. به دیگر سخن، بین مفاهیم جوانمردی و پدرسالاری تفاوت وجود دارد؛ پدرسالاری نشان‌دهنده رابطه قدرت هم‌تراز بین والدین و کودک است؛ پدرسالاری زنان را معادل کودکان قرار می‌دهد. طی این دیدگاه، زنان، محجور و ناتوان از ارزیابی اطلاعات و ایجاد تصمیمات مسئولانه بوده و مسئولیت کمتری در قبال اعمال خود دارند؛ حال، وقتی رفتار زنان در قالبی خارج از نقش‌های زنانه قرار می‌گیرد، دیگر رفتار نظام عدالت کیفری به صورت جوانمردانه و همراه با نرمی نیست بلکه همراه با شدت خواهد بود (William Wilbanks, 2006: 522).

علی‌رغم نتایج حاصل شده از مطالعات مذکور، واقعیت این است که میزان و اهمیت جرم ارتكابی زنان به علت قانون‌مداری آنان کم است. با توجه به دیدگاه سنتی که نسبت به نقش مادری و همسری زنان وجود دارد، نظام کیفری باید با مجرمین این قشر به‌نرمی و باملاطفت رفتار کند و آنان را مورد رحم و شفقت قرار دهد و بر آنان آسان گیرد. انطباق هنجارهای سنتی و جنسیتی با نگرش‌های سنتی نسبت به زنان، باعث می‌شود که نظام کیفری با زنان مجرم به گونه بهتری برخورد کند. تحقیقات در مورد جرائم مالی دختران در دادگاه‌های نوجوانان، مبین چنین واقعیتی است که قضات، پرسنل دادگاه‌ها و حتی خود والدین نسبت به رفتارهای مخالف با هنجارهای

سنتی و جنسی با حساسیت بیشتری برخورد می‌کنند (Chesney- Lind, M, 1992: 24). چنین دیدگاهی مدنظر برخی از جرم‌شناسان قرار گرفته است. آنان معتقدند که زنان حتی در مواردی که جرمشان خفیف است و سابقه کیفری ندارند، غالباً به مجازات زندان محکوم شده و کمتر مشمول تخفیف در مجازات قرار می‌گیرند. به همین دلیل نیز دوره آزادی مشروط آنان عموماً طولانی‌تر از همان دوره برای مردانی است که مرتکب جرم یکسانی می‌شوند؛ البته این موضوع زمانی صادق است که با تخطی از نقش‌های اجتماعی متوقع از آن‌ها مرتکب جرائم ضد آن ارزش و نقش، همچون جرائم جنسی، شوند (رستمی تبریزی، ۱۳۸۸: ۲۸۸).

در این بین پیشنهاد‌های ذیل می‌تواند کارساز باشد: ۱. فرهنگ‌سازی صحیح در بین خانواده‌ها از طریق رسانه‌های تصویری یا نوشتاری و همچنین کلاس‌های آموزشی مبنی بر اینکه این گروه از متهمان، جزئی از جامعه بوده و باید به صورت عضوی از اعضای جامعه با آن‌ها برخورد کرد، نه اینکه با سیاست‌های سختگیرانه موجبات طرد آن‌ها را از خانواده و جامعه فراهم ساخت. این امر نیازمند پذیرش این موضوع است که ارتکاب جرائم جنسی از سوی زنان نیز همانند مردان غیرعادی نبوده و با ارائه سیاست‌های مناسب و اصلاحی باید زمینه بازگشت آنان به خانواده‌هایشان را فراهم کرد؛ ۲. از آنجا که رسیدگی به جرائم جنسی بر اساس قانون آیین دادرسی کیفری مستقیماً در دادگاه صورت می‌گیرد و قضات این دادگاه‌ها را مردان تشکیل می‌دهند، خواه‌ناخواه ممکن است نگاه مردسالار حاکم شده و فرآیند دادرسی را تحت تأثیر قرار دهد. وجود برخی از مشاوران زن در کنار این قضات می‌تواند در حل مشکلات این گروه از متهمان کمک کند. برای نمونه یکی از مصاحبه‌شوندگان به صراحت ابراز می‌دارد «کاش قاضی رسیدگی‌کننده زن بود تا من می‌توانستم راحت با او صحبت کنم»؛ ۳. تفاوت‌های بین دو جنس بیش از آنکه نشان‌دهنده تفاوت‌های اساسی و بنیادین بین زنان و مردان باشد، منعکس‌کننده تأثیر کلیشه‌های جنسیتی است. به عبارت دقیق‌تر، اگرچه برخی تفاوت‌های واقعی بین مردان و زنان در برخی از جنبه‌های زندگی اجتماعی وجود دارد، شدت و گستردگی این تفاوت‌ها بسیار کمتر از آن چیزی است که کلیشه‌های جنسیتی بیان می‌کنند. بنابراین لازم است نهادها و سازمان‌های مختلف جامعه با تبعیض مثبت به تفاوت‌های بین زن و مرد توجه کنند و در این زمینه با ارائه تصمیمات صحیح موجب بهره‌مندی مناسب آنان از منابع جامعه شوند.

منابع

الف) فارسی

۱. رستمی تبریزی، لمیاء (۱۳۸۸) درآمدی بر رویکرد جنسیتی جرم‌شناسی، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۵۰، پاییز و زمستان، ۲۷۹-۳۱۷.
۲. حبیب زاده، محمدجعفر و همکار (۱۳۸۴) مقایسه عوامل موجهه جرم و عوامل رافع مسوولیت کیفری. پژوهش‌های حقوق تطبیقی، شماره ۳، ۳۷-۵۸.
۳. فرجیها، محمد و همکار (۱۳۹۰) حمایت کیفری از زنان قربانی تجاوز به عنف در حقوق ایران، فصلنامه رفاه اجتماعی، ۴۰ (۱۱)، ۲۸۷-۳۱۴.

۴. میرمجیدی، سپیده (۱۳۹۰) رویکرد جنسیت محور به گفت‌وگو تقنینی نهادهای حقوق عمومی کیفری ایران، پایان‌نامه دوره کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس.
۵. نوبهار، رحیم (۱۳۷۹) اهداف مجازات‌ها در جرائم جنسی مستوجب حد در حقوق کیفری اسلام، نامه مفید، شماره ۲۳، پاییز، ۱۳۸-۱۵۰.

ب) خارجی

6. Access to justice and the rule of law, Joel Harding, Shane Scanlon, Sean Lees, Carson Beker and Ai Li Lim,
7. Access to justice program: the right to access to justice, right to information victims/witness protection. www.geatw.org/atj
8. Belknap, J. "The invisible woman: gender, crime and justice." The Wadsworth Contemporary Issues in Crime and Justice Series. Wadsworth Publishing Co. California, 2001.
9. Chesney- Lind, M. Girls, Delinquency and Juvenile Justice, WCJS: USA, 1992.
10. Deirdre E. P Palk, M.A, Gender. Crime and Discretion in the English Criminal Justice System, A thesis submitted for the degree of Doctor of Philosophy University of Leicester September 2001.
11. Embry Randa and Philip M. Lyons, Sex- Based Sentencing: Sentencing Discrepancies between Male and Female Sex Offenders, Feminist Criminology, Published by: SAGE, 2012.
12. Triggs, Gillian, (2009), Human rights and access to justice, (Legal Aid and Access to Justice Commonwealth of Australia).
13. Increasing access to justice for women, the poor and those living in remote areas; an Indonesian case study, March 2011, vol 6.
14. Marshall Evans, David, Access to Justice, the Liverpool Law Review, Vol XIX (1), 1997.
15. Rebecca Kong and Kathy Oucoin, Female offenders in Canada, Statistics Canada- catalogue no. 85-002- XIE, Vol 28, n.1.
16. Rodriguez, S. F., Curry, T. R., & Lee, G. Gender differences in criminal sentencing: Do effects Vary across violent, property, and drug offenses? Social Science Quarterly, 87(2), 2006, P: 320.
17. Rosemary C. Sarri Gender and race differences in criminal justice processing, University of Michigan, Ann Arbor, MI 48109, U.S.A, 1986.
18. Sexual offences Act, 1956.
19. William Wilbanks, (2006), Are Female Felons Treated More Leniently by the Criminal Justice System? 3 Just. Q. 516.
20. Women in the Criminal Justice System, By Clarice Feinman, 1994, third edition, green wood publishing. 1986.